

قانون شمارگان مطبوعات

(۱۳۴۱-۱۳۴۲)

مسعود کوهستانی نژاد

مقدمه

مهم‌ترین رویداد مطبوعاتی در طول سالهای ۱۳۵۷-۱۳۲۲، تصویب لایحه‌ای از سوی دولت در ۲۵ اسفند ۱۳۴۱ بود که براساس آن دولت اجازه می‌یافت با معیار قراردادن تیراژ مطبوعات، نسبت به لغو امتیاز جرایدی که تیراژ پایینی داشتند، اقدام کند. اجرای این مصوبه در همان روزهای نخست سبب شد، ۶۱ نشریه و در ماه‌های بعد در مجموع ۷۵ نشریه تعطیل شود. این لایحه که با عنوان «تصویب‌نامه تیراژ» از آن یاد می‌شود، برای نخستین بار در سال ۱۳۷۷ در مقاله «معرفی، نقد و بررسی تصویب‌نامه مطبوعاتی تیراژ» به قلم نگارنده در فصلنامه گنجینه اسناد (ش ۳۰ و ۲۹، مورخ بهار ۱۳۷۷) مورد بررسی اجمالی قرار گرفت. از آن زمان تاکنون، یافته‌ها و اطلاعات تازه‌ای پیرامون شیوه‌های اجرای این تصویب‌نامه توسط نگارنده گردآوری شده که با توجه به حجم بالای این اطلاعات، بازنگری و بررسی مجدد تصویب‌نامه تیراژ ضروری به نظر می‌رسد. به همین دلیل با استناد به یافته‌های مزبور، مروری دیگر بر تصویب‌نامه‌ای خواهیم داشت که نقش مهمی در حیات مطبوعات ایران در دهه ۱۳۴۰ بازی کرد.

در بحبوحه بحران سیاسی و اجتماعی سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۰، به ویژه با اعلام اجرای لویج شش‌گانه موسوم به «انقلاب سفید» از سوی محمدرضا پهلوی و دولت در بهمن ۱۳۴۱ موج جدیدی از مخالفت‌ها در میان گروه‌هایی از جامعه و به ویژه روحانیون به وجود آمد. علاوه بر آن دانشجویان در داخل و خارج از کشور، احزاب و گروه‌های اپوزیسیون نیز به تحرک و فعالیت جدی‌تری روی آوردند. در غیاب دو مجلس شورای ملی و سنا که در اردیبهشت ۱۳۴۰ منحل شده بود، مطبوعات می‌توانستند ایفاگر نقش مهمی در انعکاس رویدادهای جامعه و تأثیرگذاری بر روند حوادث باشند. سابقه فعالیت

جراید در دهه ۱۳۲۰ و نقش مهم آنها در تحولات سیاسی، به ویژه در سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۸ پیشینه و زمینه مساعدی را برای استفاده از مطبوعات توسط مخالفان دولت، فراهم می‌ساخت. سخنان امیراسدالله اعلم نخست وزیر وقت در اواخر اسفند ۱۳۴۱ و اشاره او به استفاده مخالفان دولت از روزنامه‌ها نشانگر دغدغه و نگرانی دولت در رابطه با فعالیت مطبوعات بود. در پاسخ به این دلمشغولی، توسل به موضوع تیراژ نشریات جهت محدودسازی آنها، راه‌حل نوینی در پیش‌روی دولتمردان قرار می‌داد. تا قبل از آن، موضوع تیراژ نشریات مورد توجه دولت قرار نگرفته و در قوانین و مقررات موجود در زمینه فعالیت مطبوعات نیز به این موضوع اشاره نشده بود. در طول حیات روزنامه‌نگاری در ایران (تا سال ۱۳۴۱) این موضوع ثابت شده بود که نشریات بازاری و عوام‌پسند دارای تیراژ بالا (صوری یا واقعی) و نشریات وزین و پرمحتوا از تیراژ پایینی برخوردارند و از این حیث دوگونه نشریات، قابل قیاس با یکدیگر نبودند. بدین جهت دولت‌ها برای حفظ موقعیت ظاهری خود همواره ادعای مبارزه با مطبوعات سطحی را مطرح کرده و دست‌کم به‌طور آشکار، با نشریات متین و وزین مقابله نمی‌کردند. نشریاتی که خواه‌ناخواه در جامعه‌ای با شاخص‌های پایین توسعه فرهنگی و اجتماعی، از تیراژ بسیار پایینی برخوردار بوده و به سختی می‌توانستند به حیات خود ادامه دهند. در نتیجه هرگونه توسل به موضوع تیراژ و معیار قراردادن آن برای محدودسازی مطبوعات به قیمت لطمه زدن به نشریات گروه دوم تمام می‌شد و دست‌اندرکاران مطبوعاتی کاملاً از این موضوع اطلاع داشتند. از آن جمله جهانگیر تفضلی بود که دو دهه فعالیت مطبوعات سبب شده بود به عنوان روزنامه‌نگاری حرفه‌ای و آگاه از زیربوم وضعیت نشر شناخته شود.

در چنین فضایی و در حالی که هنوز چند روز از شروع به کار کابینه امیراسدالله اعلم و جهانگیر تفضلی - به عنوان وزیر مشاور و سرپرست اداره کل انتشارات و رادیو در اواخر بهمن ۱۳۴۱- نگذشته بود که

■ مهم‌ترین رویداد مطبوعاتی در طول سالهای ۱۳۳۷-۱۳۳۲، تصویب لایحه‌ای از سوی دولت در ۲۵ اسفند ۱۳۴۱ بود که براساس آن دولت اجازه می‌یافت با معیار قراردادن تیراژ مطبوعات، نسبت به لغو امتیاز جرایدی که تیراژ پایینی داشتند، اقدام کند.

زمزمه‌هایی پیرامون توجه دولت به تیراژ مطبوعات مطرح شد.

زمزمه‌هایی که اندکی بعد به واقعیت تبدیل شد، «تصویب نامه تیراژ» تصویب نامه‌ای بود که در ۲۵ اسفند ۱۳۴۱ از سوی دولت پیرامون نظارت و کنترل مطبوعات، صادر شد. در خاطرات به جای مانده از جهانگیر تفضلی^۱، اشاره‌ای به فعالیت و اقدامات او در مورد مصوبه فوق، وجود ندارد. لیکن محمود طلوعی در کتاب بازیگران عصر پهلوی به نقل از یک منبع نامعلوم، ادعا می‌کند: «در مراسم سلام عید سال ۱۳۴۲ (اول فروردین) شاه بعد از عبور از جلوی صف مدیران جراید، خطاب به اعلم گفت: این صف خیلی طولیل شده است. ظاهراً بعد از مراسم سلام عید، جهانگیر تفضلی بدون هیچ‌گونه مجوز قانونی به چاپخانه‌ها دستور داد از چاپ بیش از پنجاه روزنامه و مجله خودداری نمایند.»^۲

به نظر می‌رسد روایت فوق، روایتی عوامانه از یک فرآیند پنهان باشد. در این که محمدرضا پهلوی از موضوع صدور تصویب‌نامه تیراژ و لغو امتیاز حدود ۶۱ نشریه (در مرحله اول) مطلع بود، شکی وجود ندارد. همه قرائن و شواهد حاکی از این موضوع است اما آنچه که در مراسم سلام عیدنوروز ۱۳۴۲ (به فرض صحت روایت فوق) گذشت، حکایت از بی‌اطلاعاتی شاه نمی‌کند، بلکه آن را باید نشانه آشکاری بر عدم پذیرش این مسؤلیت از جانب شاه دانست. بنابراین دلیل که سرپرست اداره انتشارات و رادیو به‌طور مستقیم به دستور محمدرضا پهلوی منصوب می‌شد^۳ و سرپرست مزبور در خصوص چنین موضوع مهمی (لغو امتیاز ۶۱ نشریه) نمی‌توانسته بدون هماهنگی با شاه عمل کرده باشد.

تصویب‌نامه تیراژ از یک مقدمه و هفت ماده تشکیل شده است^۴ در مقدمه با استناد به ماده یک قانون مطبوعاتی سال ۱۳۳۴، علت صدور مصوبه بیان می‌شود: «نظر به این که طبق ماده یک قانون مطبوعات «روزنامه یا مجله نشریه‌ای است که برای روشن ساختن افکار مردم در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، علمی و یا ادبی و ترقی دادن سطح معلومات عامه و نشر اخبار و اطلاعات و مطالب عام‌المنفعه و انتقاد و صلاح‌اندیشی در امور عمومی به‌طور منظم و در مواقع معین طبع و نشر می‌گردد.» و به لحاظ این که حسن انجام این وظیفه قانونی و اجتماعی رابطه مستقیم با کثرت خواننده و میزان تیراژ هر نشریه اعم از روزنامه یا مجله دارد تا مردم بتوانند به نحو مطلوب از ارشاد و راهنمایی و انتقادات اصولی مطبوعات بهره‌مند گردند، لهذا هیأت وزیران در جلسه مورخ ۲۵ اسفند ۱۳۴۱ بنا به پیشنهاد وزیر مشاور و سرپرست اداره کل انتشارات و رادیو و در اجراء این منظور، لایحه قانونی راجع به لغو امتیاز روزنامه‌ها و مجلاتی

را که برخلاف منظور در ماده یک قانون مطبوعات منتشر می‌شود، به شرح زیر تصویب کردند.»

در مقدمه مصوبه (فوق‌الذکر) استناد به ماده یک قانون مطبوعاتی ۱۳۳۴، تنها یک استناد شکلی است زیرا در هیچ کجای آن قانون و همچنین قوانین قبلی آن (شامل قانون مطبوعات بهمن ۱۳۳۱، آذر ۱۳۳۱ و بهمن ۱۳۳۶) تیراژ یک نشریه، معیار معتبری برای دادن امتیاز یا لغو امتیاز یک نشریه نبوده است. در مقدمه مزبور فرض شده است که یک نشریه که «برای روشن ساختن افکار مردم» منتشر می‌شود، مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد. به همین دلیل نوشته می‌شود «حسن انجام این وظیفه قانونی و اجتماعی رابطه مستقیم با کثرت خواننده و میزان تیراژ هر نشریه دارد.» این تلقی یک باور عوامانه است. باوری که در آن، مردم و خواست آنها مورد نظر است. صرف نظر از فقدان دلیل عقلی برای قبول چنین باوری، واقعیات موجود، گواه نادرستی این تلقی است. در همان زمان (اسفند سال ۱۳۴۱) نشریات دربردارنده مطالب سطح پایین و عوامانه، فروش بالا و تیراژ زیاد داشته و متقابلاً نشریات با ارزشی همچون ارمغان، و یا فردوسی به سختی می‌توانستند هزینه خود را تأمین کنند.

از نظر حقوقی، مقدمه فوق‌الذکر برخلاف قانون اساسی، متمم آن و نیز قوانین موضوعه مطبوعاتی است. استناد به تیراژ برای محدودیت آزادی قلم و نوشتار، صراحتاً با مندرجات متمم قانون اساسی منافات دارد. همچنین هیأت دولت قادر به تصویب و اجرای متنی نبود که با قوانین موضوعه کشور مغایرت داشته باشد. این وظیفه به عهده مجلس شورا و سنا بود.

بازگردیم به مصوبه هیأت وزیران. هفت ماده تصویب‌نامه تیراژ در مورد تعیین حداقل میزان تیراژ نشریه، تشکیل کمیسیون ناظر و تعیین مجریان تصویب‌نامه هستند. در مورد حداقل میزان تیراژ ماده اول تصویب‌نامه مقرر می‌دارد: «از تاریخ تصویب این لایحه قانونی، انتشار روزنامه یا مجلاتی که امتیاز آن برای تهران داده شده است در صورتی که تیراژ روزنامه کمتر از سه هزار و تیراژ مجله کمتر از پنج هزار باشد، ممنوع خواهد بود.» مفاد ماده اول شامل نشریات در حال انتشار و یا دارای امتیاز انتشار است. ماده سوم تصویب‌نامه، مهلت سه ماهه‌ای را برای نشریات جدیدالامتیاز (بعد از تاریخ صدور تصویب‌نامه) جهت دستیابی به میزان فوق، تعیین می‌کند. در ماده چهارم، نشریات دولتی، هنری و شهرستان‌ها از دایره شمول تصویب‌نامه خارج می‌شوند. ماده دوم مصوبه، در مورد چگونگی تشکیل کمیسیون ناظر بر اجرای مفاد تصویب‌نامه است. در این ماده می‌خوانیم: «برای تعیین تعداد تیراژ روزنامه‌ها و مجلات مزبور کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت کشور و وزارت فرهنگ و اداره کل انتشارات و رادیو در اداره کل انتشارات و رادیو تشکیل می‌گردد. کمیسیون مزبور مکلف است هر ماه یک بار تعداد تیراژ روزنامه‌ها و مجلات را مورد رسیدگی قرار دهد و در صورتی که تیراژ

آن به حدنصاب مقرر در ماده اول بالغ نشود امتیاز آن را لغو نموده و مراتب را به دارنده امتیاز اعلام نماید.»

علاوه بر جلسات یک ماهه فوق، کمیسیون مذکور می‌تواند هر شش ماه یک بار به تناسب ازدیاد جمعیت علاقه‌مندی مردم به مطبوعات در نصاب مذکور در ماده اول تجدیدنظر کرده و تعداد آن را افزایش دهد. (ماده ششم) و بالاخره ماده هفتم تصویب‌نامه وزارت کشور، وزارت فرهنگ و اداره کل انتشارات و رادیو را مسؤول اجرای مفاد مصوبه مذکور معرفی می‌کند.

اجرای تصویب‌نامه تیراژ، بلافاصله پس از صدور آن، از ۲۶ اسفندماه آغاز شد. در فاصله بین ۲۶ اسفند تا ۲۹ اسفند کمیسیون مندرج در ماده دوم، تشکیل شد و رأی به لغو امتیاز ۶۱ نشریه داد. ^۵ به نظر می‌رسد در خصوص لغو امتیاز، تمام اعضاء کمیسیون وحدت‌نظر نداشتند به نحوی که جهانگیر تفضلی مجبور می‌شود کتباً مسؤولیت این اقدام را به عهده گیرد. ^۶ او حدود دو ماه بعد در یک محفل مطبوعاتی به‌طور شفاهی نیز بار دیگر بر مسؤولیت خود در اقدام به لغو امتیاز جراید، تأکید کرده و گفت: «من عمل تصفیه مطبوعات را عاری از هرگونه حب و بغض و نظر شخصی به انجام رساندم و مسؤولیت سیاسی این تصمیم را نیز شخصاً به عهده می‌گیرم، من برای بعضی از صاحبان نشریات لغو امتیاز شده احترام فوق‌العاده قائلم و عقیده دارم که از وجود بعضی از آنها می‌توان در دستگاه‌های تبلیغاتی استفاده نمود. از جمله یکی از مدیران جراید یومیه صبح که من به قدری به استعداد این شخص اعتقاد دارم که عقیده‌مندم باید او را در رأس یک دستگاه ضدشایعه‌سازی قرار داد و از وجود او برای مبارزه تبلیغاتی با شایعه‌سازان استفاده کرد.» ^۷

همچنین جهانگیر تفضلی در مصاحبه‌ای با فریدون خادم در اوایل اردیبهشت ۱۳۴۲ نظرات خود را پیرامون تیراژ و تصویب‌نامه تیراژ مطرح کرد. ^۸ با وجود ادعاهای تفضلی، روند لغو امتیازات نشریات، ادعای او را مشکوک و نامعتبر جلوه می‌دهد. او در پانزدهم فروردین ۱۳۴۲ با صدور اطلاعیه‌ای، اسامی جرایدی را که براساس مفاد تصویب‌نامه، اجازه انتشار داشتند اعلام کرد. نشریات مزبور عبارت بودند از: کیهان، اطلاعات، پیغام‌امروز، ژورنال دو تهران، تهران‌جورنال، کیهان‌اینترنشنال، بامشاد، مهرایران، صدای مردم، بورس، توفیق، روشنفکر، سیدوسیا، خواندنی‌ها، تهران‌مصور، امیدایران، خوشه، فردوسی، اتحادملل، اتحادملی، دنیا، ترقی، کیهان‌هفته، آسیای جوان، جراحی‌ایران، سخن، یغما، آلیک، بهداشت‌روانی، ورزش‌وزندگی، اطلاعات‌هفتگی، صبح‌ایران، اطلاعات بانوان، فرهنگ ایران‌زمین، اطلاعات کودکان، تربیت‌بدنی و پیش‌آهنگی، تاج، الاخاء، پزشک‌خانواده، پزشک و دارو، هورمون، فرهنگ جهان، هوخست، ارمغان، سلامت فکروبه‌داشت، پیام‌نو، راهنمای کتاب، ایران‌آباد، جهان‌پزشکی، کاوش، دانشکده پزشکی، موزیک‌ایران، روانشناسی، بانک کشاورزی، تاریخ اسلام، سخن‌پزشکی، معماری‌نوین، دانشکده حقوق و علوم‌سیاسی، مجله راه‌آهن، مجله شهربانی، مجله

ارتش، طب و سلامتی، ستاره شرق، ستاره سینما، هنر و سینما.^{۱۱}

نخستین واکنش مدیران جراید به لغو امتیاز نشریات، از سوی سپهر مدیر روزنامه دیپلمات، و در ۲۹ اسفند ۱۳۴۱ انعکاس یافت.^{۱۲} و پس از آن در ماه‌های فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۲ ادامه یافت. از جمله در اوایل فروردین ماه در یادداشت کوتاهی تحت عنوان «در اطراف تصویب‌نامه دولت درباره مطبوعات» که احتمالاً نویسنده آن رحمت‌الله مصطفوی است، به سابقه طرح موضوع «تصفیه مطبوعات» در مجامع و محافل مطبوعاتی آن زمان، اشاره می‌شود. رحمت‌الله مصطفوی می‌نویسد: «درباره تصفیه ارباب جراید،

مدت‌ها است همه روزنامه‌نگارانی که به حرفه خود احترام می‌گذارند، خواهان تصفیه بودند و این تمایل نه فقط در مدیران و سردبیران، بلکه در کلیه نویسندگان و خبرنگاران و کارکنان مطبوعات دیده می‌شد. درباره نحوه انجام این تصفیه نیز چندین سال است که عقاید مختلفی وجود دارد و این عقاید به کرات در جلسات انجمن مطبوعات مورد مذاکره قرار گرفت. از جمله عده‌ای معتقد بودند که این تصفیه باید به دست خود مطبوعات ارگان مرکزی آنها یعنی انجمن مطبوعات صورت گیرد. ولی عده دیگری عقیده داشتند که نظر به این‌که دهنده امتیاز دولت و سازمان‌های دولتی هستند و مطبوعات در این باره قدرت قطعی قانونی ندارند، تصفیه مطبوعات نیز که لازمه‌اش لغو امتیاز است به دست دولت انجام می‌گیرد.»^{۱۳}

مصطفوی در رابطه با بررسی تصویب‌نامه تیراژ می‌نویسد: «در این‌که تیراژ به دو علت اساسی اهمیت بزرگی دارد تردیدی نیست. اولاً نماینده علاقه مردم و وجود کم‌بایبش طرفدار خواننده است و ثانیاً با تأمین وضع مالی و اقتصادی نشریه، ضامن استحکام و ثبات و بی‌نیازی آن است. ولی تیراژ با همه اهمیتی که دارد نمی‌تواند تنها میزان شایستگی یا عدم شایستگی نشریه‌ای باشد و ایراداتی نیز که به تصویب‌نامه مورد بحث می‌توان گرفت همه ناشی از این حقیقت است.» علاوه بر ایراد فوق، مصطفوی تشکیل یک کمیسیون با امتیاز دائم برای لغو امتیاز جراید را مورد نکوهش قرار داد.

اما دکتر محمود عنایت مدیر مجله فردوسی، در برخورد با تصویب‌نامه تیراژ و توقیف و تعطیلی تعداد زیادی از جراید، دو نوع تحلیل ارائه می‌دهد. نخستین تحلیل که در چارچوب یادداشت: «سخنانی ناگفته در حاشیه لغو امتیاز مطبوعات» در اواخر فروردین ماه در مجله فردوسی چاپ شد، با تأکید بر نقش مخرب دولت در به وجود آمدن مطبوعاتی با کیفیت پایین، عدم وجود تیراژ برخی از جراید مذکور را وابستگی آنها به دولت ذکر می‌کند و در نهایت، تعطیلی جراید مزبور را

■ در بحبوحه بحران سیاسی و اجتماعی سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۰، به ویژه با اعلام اجرای لوایح شش‌گانه موسوم به «انقلاب سفید» از سوی محمدرضا پهلوی و دولت در بهمن ۱۳۴۱ موج جدیدی از مخالفت‌ها در میان گروه‌هایی از جامعه و به ویژه روحانیون به وجود آمد.

ضرورتی انکارناپذیر می‌داند. دکتر عنایت در یادداشت خود می‌نویسد: «مطبوعات را رکن چهارم مشروطیت نام نهاده‌اند. اما در دوره‌ای از تاریخ اجتماعی معاصر این رکن چهارم به ستون پنجم دولت‌ها تبدیل شده بود. بسیاری از جراید در گذشته مأموران معذور و نوکران با جیره‌وموجب دولت‌های ما بودند و در مقابل کمک‌هایی که به صورت مختلف از دولت می‌گرفتند وظیفه‌دار ایجاد نوعی افکار عمومی بودند. هر دولتی که بر سرکار می‌آمد تعدادی امتیاز روزنامه میان اعوان و انصار و مریدان و عتبه‌بوسان بی‌شخصیت و بیمار خویش می‌گذاشت تا به مدد آنها نوعی افکار عمومی در

قبال مخالفان و معاندان جعل کند. آرایش صحنه هم چیزی کم‌وکسر نداشت. مملکت مشروطه بود و آقایان هم رکن چهارم مشروطه و بی‌خبران و ساده‌لوحان روی مضرات به عنوان زبان ملت و آئینه افکار عمومی حساب می‌کردند غافل از آنکه آگهی‌ها ضروراث و مزایده و مناقصه زباله و صمغ و کتیرا را مفت به کسی نمی‌دهند. ارادتی بنمای تا سعادت بی‌بری.

سرنوشت این‌گونه روزنامه‌ها نه تنها برای روزنامه‌نویسان دیگر، بلکه برای خود دولت باید درس عبرتی باشد. اکنون که دولت امتیاز بسیاری از روزنامه‌ها را به علت عدم کفایت تیراژ لغو کرده است ما از عمل دولت اتخاذ سند می‌کنیم. گوئیم جز در چند موقعیت خاص در کمتر دوره‌ای روزنامه‌های موافق‌الدوله در بین مردم خریدار و خواننده‌ای داشته‌اند و بسیاری از روزنامه‌هایی که در جریان تحول اخیر «شهید» شده‌اند در حقیقت چوب دولت‌خواهی و سرسپردگی خود را می‌خورند. روزنامه‌های «شهید» در حقیقت کفاره گناه غیر را می‌دهند. اگر آنها تیراژی به حد نصاب لازم در تصویب‌نامه اخیر دولت را نداشتند گناه از خود ایشان نبود. گناه از دولت‌هایی بود که آنها را به کار توجیه خطاها و ستایش اقدامات خویش گرفته بودند. یعنی به کار گل. شاید آنها از ایفای چنین نقشی راضی نبودند. دولت‌ها می‌خواستند که چنین باشد. مردم بز اخفش نمی‌خواهند. روزنامه می‌خواهند و اگر دولت به این واقعیت توجه نکند به نظر می‌رسد که در کار تصفیه مطبوعات صمیمت و صداقت لازم را نداشته است.»^{۱۴}

در حالی که او در مقاله دیگری با عنوان «تیراژاصیل و تیراژاصغر قائل» می‌نویسد: «در تصفیه جدید مطبوعات ظاهراً معیار کار تیراژ بوده است و این البته معیار صحیح و عادلانه‌ای نمی‌تواند بود. اگر قابلیت بازارگرایی و جلب هر چه بیشتر خواننده و مشتری ملاک کار باشد، مرحومه مغفوره بانو مهوش اصلح، اعلی، اقدم، اجل و انساب آحاد و افراد آدمی برای انتشار روزنامه در این ملک است. در این بازار اگر سودی

است با مشاطه‌گران و کارگردانان ابتئال و شعبده‌بازانی است که «اسرارمگو» را از نپهان‌خانه ابداع در می‌آورند و به تیراژ ده‌ها هزار عرضه بازار می‌کنند و چنین است که خذف بازار لعل را می‌شکند و جزو مهره به جای گوهر می‌نشیند. اگر علامه دهخدا سر از قبر در بیاورد شاید به زحمت پانصد الی هزار نفر خریدار و خواننده با گذشت و فداکار برای او فراهم آید. اما اگر اصغر قاتل بعثتی کند و خاطرات آدمکشی و آدم‌زدی خود را به چاپ رساند میلیون‌ها زن و مرد آثار او را سردست می‌برند. بنده سال‌ها است این داغ به دلم مانده است که به عنوان تقدیر و تجلیل از یک شخصیت فرهنگی هم شده عکس آقای حبیب یغمایی را روی جلد مجله چاپ کنیم. اگر قبل از تصویب‌نامه اخیر خردلی امید به این کار سترگ بود اکنون وحشت لغو امتیاز و تنزل فاحش تیراژ آن اندک مایه را نیز پاک از میان برده است.^{۱۳}

همچنین علی‌اصغر امیرانی مدیرمسئول مجله خواندنی‌ها در مقاله مفصل «اصلاح قانون مطبوعات نیازمند اصلاح است» که در دهم فروردین ۱۳۴۲ انتشار یافت، به نقد و بررسی تصویب‌نامه تیراژ که آن را «از نظر مردم موضوع درجه سوم» قلمداد کرد، پرداخت. او در مقاله خود موضوعات مختلفی را مورد توجه قرار داده و در ابتدا ضمن تأیید لزوم تصفیه مطبوعات مبتذل و فحاش از جامعه و تائید «اصل فکر تصفیه مزبور» از زمان انتشار تصویب‌نامه که در آستانه تعطیلات نوروزی بوده انتقاد کرد. امیرانی سپس دامنه انتقاد را توسعه داده و به مفاد تصویب‌نامه می‌پردازد و می‌نویسد: «مهم‌ترین عیب لایحه [تصویب‌نامه] این است که شرط بقاء و ادامه حیات یک روزنامه و مجله را فقط تیراژ کافی و لازم دانسته و برای آن حدنصاب قائل شده‌اند و این حدنصاب مانند شمشیر داموکلس، اختیارش به دست کمیسیون‌های موبین و مومین سپرده شده که پیوسته بر بالای سر روزنامه‌نگار است. تعیین تیراژ ماهیانه که ماده دوم لایحه بر آن، متکی است نه عملی و آسان است و نه قابل اطمینان. من هنوز بعد از ۲۳ سال نتوانسته‌ام تیراژ دقیق خواندنی‌ها را خودم بفهمم. زیرا فرق است بین مقداری که چاپ می‌شود، با مقداری که توزیع می‌شود و مقداری که فروش می‌رود، تا مقداری که پولش برمی‌گردد. خاصه که تیراژ به تنهایی در هیچ یک از مراحل چهارگانه، دلیل کمی یا زیادی خواننده نیست و نمی‌تواند باشد و همیشه تعداد خوانندگان یک نشریه به ویژه در مورد مجلات چندین برابر بیش از عده خریداران است و همیشه مساوی است با عده افراد خانواده خریدار و حتی دوستان و همسایگان او به علاوه خودش و اینها همه غیر از مفت‌خوان‌ها و کرایه‌کن‌ها که روزبه روز بر عده آنها افزوده می‌شود، می‌باشند.»^{۱۴}

امیرانی سپس به نحوه اجرای تصویب‌نامه مذکور پرداخته و آن را نادرست قلمداد کرده و می‌نویسد: «اگر تیراژ سه هزار نسخه مندرج در ماده اول را در مورد روزنامه‌ها و پنج هزار نسخه را در مورد مجلات ملاک قرار بدهیم به چه مناسبت دوست مورد احترام بنده، آقای صفوی که هیچ‌وقت تیراژ [روزنامه‌اش] کوشش با تمام کوشش‌های ۴۰ ساله حتی

به هزار نسخه هم نمی‌رسد مجاز باشد ولی مخالف بنده «آتش» یا روزنامه‌ها سنگین و متین چون «دیپلمات»، «جهان»، و «داد» با تیراژ و شهرت و خاصیتی چندین برابر آن ممنوع گردند؟ همان اندازه که روزنامه‌نویس بی‌مایه و گرسنه برای صنف مطبوعات و مملکت مضر و خطرناک است دوچندان وارد کردن میلیون‌ها پولدار به جرگه روزنامه‌نگاران به حال مطبوعات و مردم زیان‌آور است.»^{۱۵}

امیرانی سپس دو موضوع تیراژ و صلاحیت مدیران جراید را با هم مقایسه کرده و می‌نویسد: «تکیه بر اصل تیراژ شرط لازم هست ولی نه تنها کافی نیست بلکه خطرناک هم می‌باشد. صلاحیت که حسن سابقه بهترین نوع آن است، باید ملاکی بالاتر از تیراژ به حساب بیاید. اصولاً ملاک قراردادن تیراژ به عنوان جواز ادامه انتشار برای صاحب نشریه و مردم ممکن است مفید باشد، ولی برای دولت و جامعه مضر است. در کشوری مانند ایران که روزنامه‌های طرفدار دولت و مدافع حکومت پیوسته کم‌تیراژ و در اقلیت می‌باشند، دولت‌ها را همیشه محتاج مطبوعات ملی و پرتیراژ نگاه می‌دارد. آیا می‌دانید اگر همه به دنبال تیراژ فقط بروند، در کشوری که اکثریت مردم آن بی‌سواد و یا کم‌سواد هستند سرانجام چه خواهد شد؟ یا هتاک و فحاش از آن در می‌آیند و یا می‌روند به دنبال مخالفان و منفی‌باغان و ارگان آنها می‌شوند و یا اگر خیلی نجابت به خرج دهند دنبال قر کمر هنرمندان و کارهای مربوط به آنان خواهند رفت.

کمی تیراژ مطبوعات در ایران معلول عوامل مهم و اصلی چندی است که ربطی به کار خود آنها ندارد. در رأس این عوامل بی‌سوادی مردم، دشواری خط و کمی عده فارسی‌زبانان می‌باشد. به طوری که اگر روزنامه یا مجله‌ای را با بهترین مطالب در پانصد صفحه هم منتشر کنیم و یک ریال فقط قیمت بگذاریم از تعداد کل با سوادهای کشور بیشتر نخواهیم فروخت و حال آن که مثلاً در مورد زبان انگلیسی این مسائل منتفی است.»

امیرانی در پایان مقاله خود به موضوع بی‌کار شدن عده‌ای از کارکنان جراید، اشاره کرده و می‌نویسد: «از قبل یک روزنامه چهار صفحه‌ای خواه در یک نسخه منتشر شود و خواه در یک میلیون نسخه، حد وسط ده نفر حرف‌فچین و مصحح و غلط‌گیر و صفحه‌بند نان می‌خورند که اکنون سربار چاپخانه‌ها خواهند ماند.»^{۱۶}

با وجود اظهارات فوق، چاپ مجدد شعر «وصف‌الحال مطبوعات کشور در چند سال پیش» سروده پارسا تویسرکانی در مذمت مدیران جراید در سال ۱۳۳۰، در همان شماره (۱۰ فروردین ۱۳۴۲) خواندنی‌ها هم‌زمان با چاپ مقاله فوق‌الذکر و درست به هنگام لغو امتیاز نشریات به شکل گسترده، عجیب و غیرقابل توجیه به نظر می‌رسد:

در این کشور که بر پادبود محشر

به پا گردیده اکنون محشر خر

فزون گشته است غوغای جراید

دریغا وضع رسوای جراید
در این شهر آر گدا و بنجلی هست
مدیر و سردبیر روزنامه است
سفیهانی که محتاج دو قازند
مؤسس، یا که صاحب امتیازند
قلم در دست هر بدکار و پست است
چو شمشیری که اندر دست مست است
نه تنها بی سوادند و عوامند
که در عین عوامی، زشت نامند
چنان گردیده مطبوعات بدنام
که نام روزنامه هست، دشنام
همان شوfer که موهون است و پرروست
مدیر نامه «علم و ادب» اوست
همان چاقوکش پیشینه دار است
که آقای مدیر «گيرودار» است
رضای جیب بر، گردیده الحال
مدیر نامه: «وردار و ورمال»
حسن چرتی، چو از توقیف دک شد
مدیر نامه «چرخ و فلک» شد
سیاست باقی محمود طواف
بخوان در نامه نامی «انصاف»
هوس کرده است قصاب محله
که بنویسد برای ما مجله
مشو بر کلفت خانه تو چیره
که او این روزها، خانم مدیره
ز آب حوض کش تارند و اوباش
ز توتاب و ز کناس و ز کلاش
جراید را مدیر نازنینند
در این مشروطه رکن چهارمینند
چو شد در مدرسه احمد رفوزه
گرفته امتیاز «مرد موزه»
زن هرجایی و دلال کارش
بخوان در شهر ما نامه نگارش
تفو باد، به این وضع و به این کار
به این ظلمت سرائی دزدبازار
که هر کس برخلاف پیشه خویش
بگیرد پیشه‌ای بیهوده در پیش
شنیدی آیه «نون والقلم» را
ببین «نان در قلم» اخلاف جم را^{۱۱}
البتّه به دنبال چاپ شعر فوق در اواسط فروردین ۱۳۴۲ تعدادی از

■ سابقه فعالیت جراید در دهه
۱۳۲۰ و نقش مهم آنها در تحولات
سیاسی، به ویژه در سال‌های
۱۳۲۸-۱۳۳۲ پیشینه و زمینه
مساعدی را برای استفاده از
مطبوعات توسط مخالفان دولت،
فراهم می‌ساخت.

■ نخستین واکنش مدیران
جراید به لغو امتیاز نشریات، از
سوی سپهر مدیر روزنامه
دیپلمات، و در ۲۹ اسفند ۱۳۴۱
انعکاس یافت.

مدیران جراید توقیف شده، طی نامه‌ای به
امیرانی مدیر مجله خواندنی‌ها از دفاع امیرانی از
جراید مذکور تشکر کردند. امضاءکنندگان این
نامه عبارت بودند از: حجازی مدیر روزنامه
وظیفه، میراشرفی مدیر آتش، سپهر مدیر
دیپلمات، شاهنده مدیر فرمان، صدری‌پور مدیر
آسیا، کاظم مسعودی مدیر آژنگ، بنی‌احمد مدیر
آذرین، حافظی مدیر دنیای جدید، جمالی‌آشتیانی
مدیر خدنگ، معتمدی مدیر ایران جاوید، اکبرزاده
مدیر نهیب‌آزادی، مقبل مدیر انتقام، پیامی
مدیر پیام، یمنی مدیر آرام، فرهادپور مدیر آسیای
دمکرات، سلجوقی مدیر صدای ملیون، شکوهیده
مدیر ستاره اسلام، هوشمند مدیر هوشمند.^{۱۲}

در مجله خوشه نیز عسگری مدیرمجله
ضمن اشاره به «انتساب اتهام اخذ رشوه به
مدیرمجله خواندنی‌ها» از سوی مدیر روزنامه مهرایران (موقر) در مورد
تصفیه مطبوعات نوشت: «اگر قرار باشد مطالب روزنامه‌ها و مجلات،
همچنان به صورت سابق باقی بماند و فقط تعداد کم و زیاد شود، باز هم
یک بار دیگر ثابت شده است که ما در مسأله تصفیه مطبوعات هم مثل
بسیاری مسائل دیگر، به ظاهر و کمیت توجه داشته‌ایم، نه به باطن و
کیفیت.»^{۱۳}

در همان شماره از مجله خوشه، ابراهیم خواجه‌نوری نیز طی
مقاله‌ای دیگر در باب تصفیه مطبوعات، موضوع مراعات اصل مسؤولیت
پذیری مدیران و نویسندگان جراید در بهبود وضعیت مطبوعات را مطرح
کرده و نوشت: «با مراعات دو شرط هر کس باید آزاد باشد هرچه
می‌خواهد بگوید و هرچه می‌خواهد بنویسد و انتشار دهد. آن دو شرط
عبارت از این است: اولاً اگر گفته یا نوشته کسی به هر قسمی موجب
ضرر و خسارت دیگری شود و لطمه‌ای به آبروی او وارد آورد، دادگستری
باید با بی‌نظری و سرعت به آن رسیدگی کند و نه تنها جبران خسارت
معنوی را از ناشر بخواهد بلکه باید هرگونه خسارت مادی را که مستقیماً
بر شخص متضرر وارد شده باشد به عهده ناشر بگذارد. چنان که در تمام
کشورهای آزاد و مترقی معمول است.

ثانیاً اگر گفته یا نوشته‌ای موجب گمراهی و خسران جامعه باشد، باید
دید دستگاه تبلیغات (یعنی دستگاه ارشاد که باید زیر نظر بصیرترین
شخصیت‌های جامعه اداره گردد) با تجهیزات و وسایل وسیعی که دارد
به رفع اشتباه و خنثی کردن آن عقیده مبادرت نماید.

در این صورت هم از آزادی بیان عقیده که مهمترین عامل ترقی هر
جامعه‌ای است، جلوگیری نمی‌شود و هم از ضررهای احتمالی مادی و
معنوی به نحواحسن جلوگیری به عمل می‌آید و هم عقده‌های متراکم
موجب ناراحتی روحی و توطئه و انفجارهای سیاسی و اجتماعی

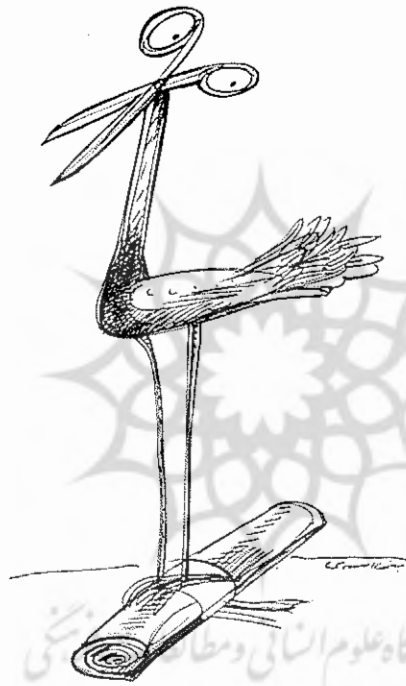
نمی‌گردد.»^{۲۱}

اما آنچه که در این میان جالب توجه به نظر می‌آید، عدم موضع‌گیری گروه‌های فعال مطبوعاتی آن زمان (عمدتاً سندیکای نویسندگان و خبرنگاران، انجمن مطبوعات و جبهه مطبوعات متفق در مقابل لغو امتیازات نشریات است. در مورد اخیر یعنی جبهه متفق شاید لغو امتیاز چند نشریه وابسته به آن جبهه، سبب شد آن گروه در مقابل تصویب‌نامه، تسلیم شوند. ولی در مورد سندیکای نویسندگان و خبرنگاران که در مهرماه ۱۳۴۱ تأسیس شده بود، عدم موضع‌گیری توجیه ناپذیر می‌نماید. البته در غیاب موضع‌گیری خاص از سوی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، مقاله‌ای تحت‌عنوان «بعد از آزادی دهقانان و کارگران، به داد نویسندگان و حرفه‌چین‌ها و خبرنگاران مطبوعات برسید».

(نوشته نجفقلی پسیان) در مجله فردوسی چاپ شد که در آن به لزوم حفظ منافع کارکنان جراید بزرگ با تیراژ بالا، اشاره شده است. در این رابطه پسیان در مقاله خود می‌نویسد: «اینک که دستگاه دولت، هماهنگ با حمایت از صنایع داخلی، مطبوعاتی که به قول خودشان «فحاش» یا «کلاش» بوده‌اند را از میان برداشته و خواه‌ناخواه به ایجاد انحصارات مطبوعاتی و تمرکز قدرت‌های انتشاراتی کمک کرده‌اند و به همان اندازه که در راه آزادی زارع و دهقان کوشیده‌اند، متأسفانه محدودیت نویسنده و خبرنگار را افزایش داده‌اند. حق بود لااقل با استفاده از شرایط روز و مقتضیات اوضاع، به پاس آن همه هماهنگی‌ها و تسلیم‌های بدون قیدوشرط، با استفاده از شش ماده انقلاب اجتماعی موافقت می‌کردند. نویسندگان و خبرنگاران و حرفه‌چین‌ها و دیگر کارکنان جراید بزرگ که تیراژ زیاد و چاپخانه شخصی دارند، لااقل مانند کارگران ساده از آن بیست‌درصد سود خالص نیز بهره‌مند شوند. تا این «تصفیه مطبوعاتی» که سبب بیکاری و گرسنگی دهها حرفه‌چین و کارمند شده لااقل این حسن را نیز داشته باشد و آینده عده‌ای از مردمان زحمتکش را تأمین کند.

با توجه به این‌که مطبوعات و چاپخانه‌های بزرگ و وزین با حداقل سرمایه فردی به وجود آمده و با نیروی انسانی دیگران یعنی همان نویسندگان و خبرنگاران و کارگران توسعه یافته‌اند، پیشنهاد سهیم شدن در ۲۰٪ عایدی، نه تنها ظالمانه نیست بلکه توأم با واقعیت است و اجازه می‌دهد این گروه زحمتکش حداقل به اندازه یک کارگر ساده در این کشور سهیم و منتفع گردند.»^{۲۲}

در رابطه با موضع‌گیری گروه‌های مطبوعاتی، گزارشی از احتمال



تشکیل یک گروه مطبوعاتی جدید در اواخر فروردین‌ماه ۱۳۴۲ منتشر شد. در این گزارش می‌خوانیم: «با این‌که مدت یک ماه است از اجرای تصفیه مطبوعات می‌گذرد، هنوز در محافل پایتخت عقاید و نظراتی در تأیید و تقبیح این امر اظهار می‌شود. اگر چه وزیر مشاور و سرپرست انتشارات، کار را تمام شده و مختومه اعلام کرده است ولی نمی‌توان کتمان نمود که در محافل مطبوعاتی برای تجدید امتیاز چند تن از روزنامه‌نگاران با سابقه که دارای نشریات آبرومندی بوده‌اند و متأسفانه مشمول تصفیه گردیده‌اند، جنب‌وجوش و فعالیت شدیدی آغاز شده است. برای چاره‌اندیشی و تعیین تکلیف این قبیل روزنامه‌نگاران و رفع بعضی مشکلات قرار است یک اتحادیه قوی از روزنامه‌های یومیه، هفتگی و عده‌ای از مجلات باقیمانده تشکیل شود و این اتحادیه با توجه

به تحولات اخیر به شالوده‌ریزی انجمن جدید مطبوعات اهتمام خواهد کرد.»^{۲۳}

علاوه بر شایعه فوق، طرح تازه اداره انتشارات و رادیو برای تصفیه خبرنگاران (در اوایل اردیبهشت‌ماه) نیز از دیگر شایعات محافل مطبوعاتی بود.^{۲۴} شایعاتی که به فرجام نرسید و تنها اقدام عملی اداره مذکور تهیه و امضاء نهایی تصویب‌نامه دیگری در دوم خردادماه ۱۳۴۲ در مورد نشریات اختصاصی سازمان‌های عمومی بود^{۲۵} که گزارش یا سندی در مورد نحوه اجرای آن تاکنون پیدا نشده است. چند روز پس از صدور مصوبه مزبور، جهانگیر تفضلی از پست خود برکنار شده و معینیان وزیر راه، با حفظ سمت از سوی شاه به سرپرستی اداره انتشارات و رادیو برگزیده شد.^{۲۶} احتمالاً فشار انتقادات از گستردگی لغو امتیازات جراید، شاه را مجبور کرد، تفضلی را برکنار کند تا بدین‌وسیله او به عنوان مسئول همه این جنجال‌ها به مجازات رسیده باشد.

در مجموع بنا به گزارشی که در اوایل زمستان سال ۱۳۴۲ تهیه شد، در اجرای مفاد تصویب‌نامه تیراژ، نشریات زیر ممنوع‌الانتشار شده بودند: آتش، آسیا، پیک‌ایران، ستاره‌تهران، آژنگ، طلوع، فرمان، ملیون، سپهر، نوروظلمت، آلیک، داد، اقدام، اتحادیه، آزادگان شرق، وظیفه، خدنگ، بین‌المللی، اراده آسیا، هوشمند، نغمه دنیا، اصلاحات ایران، ستاره‌ایران، پیام، ناهید، جهان‌اسلام، تجدادایران، استخر، آذرین، یزدان، مسلک، سیاسی، صدای ملیون، آرام، مشعل آزادی، آذربایجان، دیپلمات، سحر، دنیای جدید، اقلیم، نهیب‌آزادی، آسیای دمکرات، تهران‌ما، هنگام، آرزو، فردا، پست‌تهران، کوشش، اراده‌آذربایجان، تهران‌اکنونیست، ملل خاورمیانه، ماه‌نو، سپاهان، جوانمردان، آرمان‌بشر، تربیت‌پهلوان، مشیر،

ایران باستان، صدای فرهنگ، آرش، ندای زنان، رامین، سخن پزشکی، هورمون، علوم اداری، فرهنگ جهان، ایران آباد، معرفت نو، پندارها، شکارو طبیعت، اندیشه و هنر، تاریخ اسلام، نیروی مقاومت ملی، مجله رادیوایران، بدیع.^{۲۲} در خصوص نشریات لغو امتیاز شده فوق‌الذکر، نکاتی گفتنی است:

۱- در ماده پنجم تصویب‌نامه تیراژ، مقرر شده است: «کسانی که قبل از تاریخ تصویب این لایحه قانونی دارای امتیاز روزنامه یا مجله بوده‌اند و امتیاز آن طبق ماده دوم این لایحه قانونی لغو گردیده است می‌توانند حداکثر در مدت یک ماه و نیمه از تاریخ تصویب این لایحه قانونی، مبلغی را که طبق تشخیص کمیسیون مذکور

برای شش ماه انتشار در حد نصاب تیراژ مذکور در ماده ۲ ضروری است در بانک ملی یا هر بانک مجازی که بخواهند به حساب مخصوصی که به نام روزنامه خود می‌گشایند، بسپارند و سپس درخواست تجدید امتیاز را از اداره کل انتشارات و رادیو بکنند. مشروط بر این که روزنامه یا مجله آنان از یک سال قبل از تاریخ تصویب این لایحه قانونی به طور مرتب انتشار یافته باشد. در صورتی که تودیع‌کننده بیش از ۲۳ مبلغ سپرده را از بانک مسترد دارد، بانک مربوطه مکلف است مراتب را به اداره کل انتشارات و رادیو اعلام کند. در این صورت امتیاز روزنامه یا مجله از طرف کمیسیون مذکور لغو خواهد شد.»^{۲۳}

براین اساس، تعدادی از نشریات لغو امتیاز شده، مجدداً کار خود را آغاز کردند. نشریات مزبور عبارتند از: کوشش، پست‌تهران، پیک‌ایران، فرمان، آلیک، ناهید، استخر، دنیای جدید، دیپلمات، سحر، فردا، تهران‌اکنونیست، ماه‌نو، سپاهان، جوانمردان، آرش، رامین، شکارو طبیعت، اندیشه و مجله بدیع.^{۲۴}

۲- مفاد ماده چهارم تصویب‌نامه بیان می‌کند: «کلیه نشریه‌های روزانه، هفتگی، ماهانه و سالانه که امتیاز آن به نام مؤسسات دولتی یا شهرداری‌ها یا مؤسسات وابسته به آنها و یا بنگاه‌های عام‌المنفعه مانند شیروخورشید سرخ و نظایر آن صادر گردیده است، همچنین روزنامه‌ها و مجلاتی که امتیاز آن برای شهرستان‌ها داده شده است و در همان شهرستان به طبع می‌رسد و کلیه مجلات علمی یا ادبی یا فنی یا هنری مذکور در تبصره سوم قانون مطبوعات از مقررات مذکور در این لایحه قانونی مستثنی هستند.»^{۲۵}

برخلاف مفاد ماده فوق نام مجلات علمی، ادبی، فنی، هنری متعدد در فهرست نشریات لغو امتیاز شده دیده می‌شود. علاوه بر آن و به شکلی شگرف چند نشریه دولتی نیز در فهرست مزبور وجود دارد که مجله نیروی مقاومت ملی وابسته به اداره سوم ستاد بزرگ ارتشستاران^{۲۶}

■ فشار انتقادات از گستردگی لغو امتیازات جراید، شاه را مجبور کرد، تفضلی را برکنار کند تا بدین وسیله او به عنوان مسئول همه این جنجال‌ها به مجازات رسیده باشد.

■ در بررسی فهرست نشریات لغو امتیاز شده، تعداد نسبتاً زیاد نشریات وابسته به احزاب و گروه‌های سیاسی و مطبوعاتی قابل توجه است.

و مجله شکارو طبیعت وابسته به سازمان شکاربانی و نظارت بر صید^{۲۷} و مجله ایران آباد وابسته به سازمان برنامه و بودجه^{۲۸} از آن جمله‌اند. ولی جالب‌ترین مورد، توقیف و لغو امتیاز مجله رادیوایران به صاحب‌امتیازی ناصرالدین‌شاه حسینی و ارگان اداره کل انتشارات و رادیو (تحت سرپرستی جهانگیر تفضلی) است.^{۲۹} بعدها در اواسط خرداد ۱۳۴۲ و پس از برکناری تفضلی از سمت سرپرستی اداره مذکور، جانشین او (معینیان) در مصاحبه‌ای ضمن گلایه از تعطیلی مجله رادیوایران در زمان تفضلی، گفت: «مجله رادیو چون خوانندگان زیادی داشت و به علاوه وسیله ارتباطی میان شنوندگان و رادیو است در آینده کمافی‌السابق منتشر خواهد شد. مجله

رادیو ایران تنها مجله دولتی بود که با تیراژ قابل ملاحظه و زیادی فروش داشت و تعطیل آن کار صحیحی نیست.»^{۳۰}

۳- در بررسی فهرست نشریات لغو امتیاز شده، تعداد نسبتاً زیاد نشریات وابسته به احزاب و گروه‌های سیاسی و مطبوعاتی قابل توجه است. در فهرست مزبور سه نشریه وابسته به جبهه مطبوعات متفق (شامل: آژنگ،^{۳۱} پیک‌ایران^{۳۲} و دیپلمات^{۳۳})، دو نشریه (وابسته به حزب ملیون شامل ملیون^{۳۴} و صدای ملیون^{۳۵})، نشریه حزب آزادی (فرمان)^{۳۶}، نشریه وابسته به جمعیت تهران جوان (خندنگ)^{۳۷}، نشریه وابسته به سازمان نامه‌نگاران (پیام)^{۳۸}، نشریه وابسته به سازمان جوانان زرتشتی (پندارها)^{۳۹} و بالاخره نشریه ارگان شورای کارمندان و خدمتگزاران وزارت‌خانه‌های مرکز و شهرستان‌ها (اتحادیه)^{۴۰} نیز دیده می‌شود.

در مجموع، اجرای نابسامان تصویب‌نامه تیراژ علاوه بر انتقاد مطبوعات و جراید، منتقدانی در اداره کل انتشارات و رادیو که در واقع مجری اصلی تصویب‌نامه بود نیز داشت. در گزارشی که در اوایل زمستان ۱۳۴۲ هنگامی که تصویب‌نامه مزبور در دست بررسی کمیسیون مشترک مجلس سنا و شورای ملی بود، توسط کارشناس اداره مذکور تهیه شد، آمده است:

«به‌طور کلی پس از بررسی‌هایی که به عمل آمده متأسفانه در اجرای این تصویب‌نامه قانونی چند نکته مهم رعایت نشده و موجب تبعیض گردیده است.

۱- در تشخیص صلاحیت به هیچ‌وجه توجهی به اجرای ماده دوم لایحه قانونی که همانا میزان تیراژ باشد، نشده است و به همین جهت تصور می‌رود بعضی روزنامه‌هایی انتشار یافته‌اند که تیراژ آنها خیلی کمتر از بعضی روزنامه‌هایی بوده است که اجازه انتشار نیافته‌اند.

۲- اگر کمیسیون نظر به روح تصویب‌نامه داشته و نظر به تیراژ نداشته است لااقل می‌بایستی به سوابق خدمتگزاری این مطبوعات

نسبت به مملکت توجه داشته باشد که متأسفانه این موضوع نیز مورد توجه نبوده است.

۳- با این که در ماده چهار تصویب نامه قید شده است که روزنامه‌های علمی و فنی و ادبی شامل این تصویب نامه نمی‌شود معیناً جلو انتشار بعضی از روزنامه‌های علمی، ادبی و فنی را گرفته و کمیسیون در صورت جلسه خود بعضی از این مطبوعات را ممنوع‌الانتشار دانسته است.

با توجه به نکات بالا و این که واقعاً اکثریت روزنامه‌هایی که در گذشته منتشر می‌شدند دارای تیراژ پیش‌بینی شده در تصویب نامه قانونی مطبوعات نیستند و اصولاً تعداد روزنامه‌ها قبلاً خیلی بیش از ظرفیت خوانندگان بوده و اکثر آنها ناچار از راه‌های دیگر مخارج انتشار خود را تأمین کرده‌اند. بنابراین با توجه به این که در اجرای تصویب نامه قانونی متأسفانه تبعیض فراوان شده است، معیناً برای این که به فعالیت‌ها و دوندگی‌ها و اقدامات این عده ۶۰-۷۰ نفری به امید انتشار مجدد روزنامه، خاتمه داده شود و راه هرگونه تشبث آنان بسته شود، پیشنهاد می‌نماید موافقت فرمایند:

۱- به آقایان هاشمی حائری، مدیر روزنامه طلوع، حافظی مدیر دنیای جدید، استخر مدیر روزنامه استخر، شعلی در دستگاه‌های دولتی واگذار شود.

۲- اعتباری به میزان دومیلیون ریال در اختیار ساواک یا شهربانی کل کشور قرار گیرد که به تناسب وضع هر روزنامه نسبت به تأمین وضع مدیران هر یک از روزنامه‌های آسیا، نوروز، ملت، فرمان، آزادگان شرق، خدنگ، بین‌المللی، اراده آسیا، هوشمند، نغمه‌دنیا، نغمه، اصلاحات ایران، ستاره اسلام، ناهید، جهان اسلام، آذرین، یزدان، صدای ملیون، آرام، مشعل آزادی، آذربایجان، اقلیم، نهیب آزادی، آسیای دمکرات، تهران ما، هنگام، آرزو، اقدام نمایند و هر یک از صاحبان امتیاز این جراید ممنوع‌الانتشار تعهد بدهند که دنبال کار دیگر برونند.

۳- در صورتی که این اقدامات به عمل آید و به نتیجه برسد پیشنهاد می‌شود به غیر از ۷ یا ۶ روزنامه به بقیه از طریق کمیسیون پیش‌بینی شده در تصویب نامه قانونی اجازه انتشار داده شود ولی تا موقعی که تکلیف روزنامه‌های نامبرده بالا معلوم نشود به هیچ وجه مصلحت نیست که حتی به یک روزنامه اجازه انتشار داده شود زیرا موجب بیشتر شدن تبعیض خواهد شد و کار تصفیه مطبوعات را سست خواهد کرد.

۴- طبق ماده ۴ تصویب نامه قانونی کلیه مجلات علمی و ادبی یا فنی یا هنری که تاکنون برخلاف تصویب نامه اجازه انتشار نداشته‌اند چون مجوزی برای جلوگیری از انتشار آنها وجود نداشته، آزاد شوند.^{۲۶}

فرجام تصویب نامه تیراژ

پس از برگزاری انتخابات مجلسین در تابستان ۱۳۴۲ و افتتاح بیست و یکمین دوره مجلس شورای ملی و چهارمین دوره مجلس سنا در

مهر همان سال، مهم‌ترین وظیفه در پیش روی نمایندگان و سناتورها تعیین تکلیف افزون بر ششصد تصویب نامه دولت بود که در فاصله انحلال بیستین دوره مجلس شورای ملی و سومین دوره مجلس سنا در بهار ۱۳۴۰ تا پائیز سال ۱۳۴۲ توسط دولت‌های وقت تهیه و به مورد اجرا گذاشته شده بودند. تقریباً تمامی مصوبات مزبور خارج از صلاحیت دولت بوده و تهیه و تصویب آنها تنها در اختیار قوه مقننه قرار داشت. از جمله مهم‌ترین مصوبات مزبور «تصویب نامه تیراژ» بود که شرح آن رفت. پس از تشکیل مجلس‌های شورا و سنا در مهرماه ۱۳۴۲ جلسات مشترکی بین نمایندگان دولت و دو مجلس تشکیل شد که در نهایت منجر به ارائه لایحه‌ای از سوی دولت به مجلس سنا در ۲۲ آبان همان سال شد. در این لایحه پیش‌بینی شده بود تمامی تصویب نامه‌های مذکور به قوت خود باقی مانده و در صورت عدم تأیید مجلسین، منسوخ تلقی خواهند شد.^{۲۷}

در همان روز مجلس سنا بحث در مورد لایحه ارائه شده از سوی دولت را آغاز کرد و پس از تغییرات چندی، آن را به تصویب رساند. تغییرات انجام شده در جهت اعمال کنترل بیشتر مجلسین بر روند تصویب نهایی و اجرای تصویب نامه‌ها بود. از سوی دیگر ناظر بر تعیین تکلیف تصویب نامه‌های مذکور و چگونگی انجام مراحل قانونی برای رسیدگی به هر یک از آنها در مجلس‌های سنا و شورای ملی نیز بود. براین اساس، دولت مکلف شد: هر یک از تصویب نامه‌هایی را که از تاریخ اردیبهشت ۱۳۴۰ تا مهر ۱۳۴۲ از هیأت وزیران صادر و اجرا شده که ادامه اجرای آن را ضروری می‌داند و به تحصیل مجوز قانونی احتیاج داشته است، در ظرف یک ماه ضمن لوایح جداگانه به هر یک از مجلسین تقدیم نماید. چنانچه هر یک از تصویب نامه‌های مزبور مورد تصویب هر یک از مجلسین در شور اول قرار نگیرد از تاریخ رد اجرای آن متوقف خواهد شد، تا تکلیف نهایی آن در مجلسین تعیین گردد و هرگاه اصلاحی در مواد آن به عمل آید از تاریخ تصویب نهایی به طوری که اصلاح شده است به موقع اجرا گذاشته خواهد شد. رئیس هر یک از مجلسین مجاز است هر یک از تصویب نامه‌های غیرمالی تقدیم شده که مقتضی بداند با استفاده از ماده ۴ آیین نامه مشترک مجلسین به کمیسیون مشترک مربوط ارجاع نماید که در ظرف مدت سه ماه مورد رسیدگی و اظهار نظر قرار دهند. در این صورت مقررات فعلی تصویب نامه‌های ارجاع شده به کمیسیون مشترک تا اظهار نظر نهایی آن کمیسیون موقتاً قابل اجرا می‌باشد. تصویب نامه‌هایی که به این ترتیب مورد اصلاح و تصویب کمیسیون قرار می‌گیرند تا تصویب نهایی مجلسین اجرا خواهد شد، تصویب نامه‌هایی که کمیسیون مشترک رد نماید تا تصویب مجلسین قابل اجرا نیست.^{۲۸}

پس از تصویب لایحه مزبور در مجلس سنا، موضوع در جلسه مورخ ۱۰ آذر همان سال مجلس شورای ملی طرح شد و بلافاصله برای بررسی بیشتر به کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی ارجاع داده شد.^{۲۹}

یک هفته بعد، گزارش کمیسیون دادگستری مبنی بر تأیید متن لایحه در مجلس شورا قرائت شد.^{۲۰} سپس طرح گزارش کمیسیون سرتیپ پور در مخالفت با لایحه، تصویب آن را «صدور مجوزی برای دولت‌های آینده جهت سلب اقتدارات قانونی ملت» توصیف کرد.^{۲۱} ولی دیگر نمایندگان و نیز نخست‌وزیر (منصور) تصویب آن را همگامی مجلس با انقلاب سفید و توجه نمایندگان به مقتضات سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۴۱، قلمداد کردند.^{۲۲} در نهایت لایحه فوق به تصویب نمایندگان مجلس رسیده^{۲۳} و بار دیگر به دلایل تغییرات انجام شده در لایحه، برای تصویب به مجلس سنا ارسال شد^{۲۴} که در نهایت پس از تصویب آن مجلس، دولت ارائه مصوبات دوره فترت به مجلس شورای ملی را آغاز کرد. در

همین راستا تصویب‌نامه تیراژ مطبوعاتی در جلسه مورخ ۱۷ دی ۱۳۴۲ ارائه شد و در همان جلسه برای بررسی بیشتر به کمیسیون مربوطه ارجاع گردید.^{۲۵}

در هفته‌های بعد، بررسی تصویب‌نامه مزبور در جلسات علنی هیچ‌یک از مجلسین مطرح نشد ولی با توجه به تذکر معینیان، وزیر جدید اطلاعات، در جلسه مورخ ۲۲ اسفند ۱۳۴۲ مجلس شورای ملی، احتمال قریب به بقین تصویب‌نامه مزبور، به کمیسیون مشترک مجلسین ارجاع و توسط آن کمیسیون تصویب شد.^{۲۶}

سرانجام هنگام طرح لایحه تشکیل وزارت اطلاعات و جهانگردی در مجلس شورای ملی در ۲۲ اسفند ۱۳۴۲، به تصویب نامه تیراژ و سرنوشت آن نیز اشارتی شد^{۲۷} و تکلیف آن روشن شد. براساس بند ج ماده اول لایحه ارائه شده، وزارت اطلاعات مسوول اجرای قانون مطبوعات بوده و براساس مفاد ماده دوم از همان لایحه «مجموع وظایف و اختیارات اداره کل انتشارات و رادیو به وزارت اطلاعات واگذار شده و کلیه کارکنان و بودجه و دارایی و تعهدات اداره مزبور به وزارت اطلاعات منتقل می‌گردید.» و بالاخره ماده سوم لایحه مقرر می‌داشت: «سه ماه پس از تصویب این قانون کلیه وظایف محوله به وزارت کشور و سایر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی در قانون مطبوعات در تهران و شهرستان‌ها به عهده وزارت اطلاعات واگذار شود.»^{۲۸}

هنگام مذاکرات نمایندگان پیرامون مفاد لایحه، دکترالموتی یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی گفت: «در مورد مطبوعات یک بالاتکلیفی و آشفتگی زیاد وجود دارد که شاید قسمت اعظم آن مربوط به ایام گذشته و دوران هرج‌ومرج مملکت ما بود که یک تعداد امتیاز زیاد داده شد و شاید به اشخاصی که صلاحیت داشتن امتیاز را نداشتند امتیاز داده شد. برای اصلاح این وضع یک تصویب‌نامه‌ای گذشت و یک عده

■ در سال ۱۳۴۲ صرف‌نظر از چند روزنامه و مجله، لغو امتیاز گسترده نشریات، انعکاسی در جامعه نداشت، نه تنها گروه‌های مطبوعاتی، بلکه گروه‌ها و جریانات سیاسی نیز که در اوج مبارزه با دولت بودند، به این موضوع توجهی نکردند.

زیادی از مطبوعات را کم کردند و تقلیل پیدا کرد. شاید در بین آنها عده‌ای واجد صلاحیت هستند. به همین جهت بنده و همکاران عزیزم پیشنهاد کردیم که دولت ظرف شش ماه مکلف شود یک لایحه جامعی هم برای مطبوعات به مجلس بیاورد تا وضع مطبوعات به هر صورت روشن شود که به این صورت نباشد. چون یکی از مواد آن تصویب‌نامه مسأله تیراژ است. مسأله تیراژ به حدی کش‌دار است و خیلی مشکل و رسیدگی به آن عملی نیست.

در پاسخ به اظهارات نمایندگان، معینیان وزیر اطلاعات گفت: «به‌طور کلی بر مطبوعات قانون صحیحی حاکم نیست. یک قانونی در سال ۱۳۳۴ گذشته و یک قانون دیگری به صورت تصویب‌نامه قانونی گذشته است. قانون

اولی وزارت کشور و یک کمیسیونی را مأمور می‌کند که امتیاز بدهد. در آن قانون [اداره] انتشارات و رادیو در دادن امتیاز دخالتی نداشتند. تصویب‌نامه قانونی که سال گذشته از تصویب گذشت و به تأیید مجلسین هم رسیده و مصوباتش هم تأیید شده، در آنجا اجازه لغو امتیاز را به اداره انتشارات و رادیو داده است. به این ترتیب در دستگاه‌های مختلف این کار پراکنده است که در لایحه حاضر پیش‌بینی شده است که سه ماه بعد از تصویب این قانون کلیه وظایف محوله به وزارت کشور و سایر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی در تهران و شهرستان‌ها، به وزارت اطلاعات واگذار شود.»^{۲۹}

بدین ترتیب تصویب‌نامه هیأت وزیران به قانون قوه‌مقننه تبدیل شده و همراه با دیگر قوانین و مقررات موضوعه در اختیار وزارت جدیدالتأسیس اطلاعات برای نظارت بر مطبوعات، قرار گرفت.

در مجموع تصویب‌نامه یا قانون تیراژ از نظر حقوقی برخلاف اصول قانون و متمم قانون اساسی بود. همچنین در مقایسه با مفاد قوانین جامع مطبوعاتی پیش از خود، محدودیت تازه‌ای برای نشریات ایجاد کرد. آنچه در این میان اهمیت فراوان دارد، تنزل شاخص توسعه آزادی قلم و قوانین مطبوعاتی ایران نسبت به سال ۱۲۸۶ (زمان تصویب نخستین قانون مطبوعاتی) یا حدود ۵۰ سال قبل از آن است. با یک مطالعه اجمالی پیرامون قانون مزبور و مقایسه آن با قانون مطبوعاتی سال ۱۳۳۴ و تصویب‌نامه تیراژ، می‌توان دریافت مطبوعات سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱ نسبت به مطبوعات صدر مشروطیت محدودیت بیشتری داشته‌اند. علاوه بر قانون‌گذاری، رفتار و واکنش مدیران و دست‌اندرکاران جراید در توقیف و لغو امتیاز گسترده نشریات در اسفند ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۴۲ قابل توجه است. تا قبل از آن و خصوصاً در دو مقطع سال‌های ۱۳۰۵-۱۲۸۵ (عموماً) و مقطع زمانی ۱۳۳۴-۱۳۲۰، هرگاه نشریه و یا

نشریاتی از سوی دولت توقیف (و نه لغو امتیاز) می‌شد، با اعتراض گسترده دیگر جراید و مطبوعات و نیز گروه‌ها و جریانات سیاسی همراه بود. محور و شاید دلیل اصلی این‌گونه اعتراض‌ها، فقدان صلاحیت دولت‌ها در توقیف جراید بود. ولی در سال ۱۳۴۲ صرف‌نظر از چند روزنامه و مجله، لغو امتیاز گسترده نشریات، انعکاسی در جامعه نداشت، نه تنها گروه‌های مطبوعاتی، بلکه گروه‌ها و جریانات سیاسی نیز که در اوج مبارزه با دولت بودند، به این موضوع توجهی نکردند. آن چند روزنامه و مجله‌ای که مطالب و یادداشت‌هایی در ارتباط با تصویب‌نامه فوق در آنها چاپ شد نیز عمده‌تاً ضمن تأیید اقدام دولت و نیز لزوم تصفیه مطبوعات، به نحوه تصفیه و مسائل حاشیه‌ای آن پرداخته و هیچ‌گاه به‌طور جدی به موضوع نگاه نکردند.

در پایان می‌توان گفت، تصویب‌نامه تیراژ و اجرای آن، شاخصی برای سنجش توجه جامعه، گروه‌ها و جریانات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، و از همه مهم‌تر، خود مطبوعات، نسبت به سرنوشت حاکم بر مطبوعات در مواجهه با دولت و رژیم بود؛ شاخصی که نتیجه‌ای مثبت به همراه نداشت. □

پی‌نوئیس‌ها:

۱. مسعود کوهستانی نژاد، «معرفی، نقد و بررسی تصویب‌نامه مطبوعاتی تیراژ»، فصلنامه گنجینه اسناد، ش ۲۹ و ۳۰، بهار و تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۲۵.
۲. خاطرات جهانگیر تفضلی، به کوشش یعقوب توکلی، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
۳. محمود طلوعی، بازیگران عصر پهلوی، تهران: نشر علم، ۱۳۷۲، ص ۷۹۴.
۴. همان‌گونه که در مورد جانشین تفضلی یعنی معینان در خرداد ۱۳۴۲ اتفاق افتاد.
۵. متن در کوهستانی نژاد، همان، ص ۱۲۹.
۶. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، اسناد رده ۲۹، ۳۲۵، ۴۸۲، ۶۸۴، ص ۴۴۲۷۲.
۷. همان.
۸. مجله فردوسی، ش ۶۱۶، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۲، ص ۲.
۹. کوهستانی نژاد، همان، صص ۱۲۶ و ۱۲۵.
۱۰. همان، ص ۱۲۶.
۱۱. همان.
۱۲. مجله روشنفکر، ش ۴۹۷، ۱۵ فروردین ۱۳۴۲، ص ۵.
۱۳. فردوسی، ش ۶۱۴، ۲۷ فروردین ۱۳۴۲، ص ۳.
۱۴. مجله خواندنی‌ها، ش ۵۹، سال ۲۳، ۲۴ فروردین ۱۳۴۲، ص ۵.
۱۵. مجله خواندنی‌ها، ش ۵۵، سال ۲۳، ۱۰ فروردین ۱۳۴۲، صص ۴ و ۳.
۱۶. همان، ص ۵.
۱۷. همان، صص ۳۶.
۱۸. همان، ص ۴.
۱۹. همان، ۲۰ فروردین ۱۳۴۲، ص ۶ در ادامه مطلب فوق همچنین از اعلام تشکر آقایان یه‌داد مدیر روزنامه جهان، عمیدی نوری مدیر داد، یزدان‌بخش مدیر بیک ایران و دکتر شریعت مدیر تهران اکونومیست، از مجله خواندنی‌ها، یاد می‌شود. ر.ک. همان.
۲۰. به نقل از مجله خواندنی‌ها، ش ۵۸، سال ۲۳، ۲۰ فروردین ۱۳۴۲، ص ۳.
۲۱. همان، صص ۵ و ۴.

۲۲. مجله فردوسی، ش ۶۱۶، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۲، ص ۲۶.
۲۳. مجله فردوسی، ش ۶۱۴، ۲۷ فروردین ۱۳۴۲، ص ۱۴.
۲۴. مجله خواندنی‌ها، ش ۶۲، سال ۲۳، ۳ اردیبهشت ۱۳۴۲، ص ۶.
۲۵. صورت مذاکرات نمایندگان مجلس شورای ملی، دوره بیست‌ویکم، جلسه ۲۴، مورخ ۳ دی ۱۳۴۲، ص ۱۴.
۲۶. مجله روشنفکر، ش ۵۰۷، ۲۳ خرداد ۱۳۴۲، ص ۴۹.
۲۷. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، همان، صص ۴۴۲۸۳ و ۴۴۲۸۰.
۲۸. کوهستانی نژاد، همان، ص ۱۲۹.
۲۹. اطلاعات مزبور در مقایسه فهرست نشریات لغو امتیاز شده با فهرست مندرج در «ره‌نمای مطبوعات ایران» از مرحوم صدری طباطبایی (تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، زمستان ۱۳۷۸) به دست آمد.
۳۰. کوهستانی نژاد، همان.
۳۱. صدری طباطبایی، همان، ص ۷۳۷.
۳۲. همان، ص ۴۶۲.
۳۳. همان، ص ۱۰۹.
۳۴. البته از این مجله بعدها رافع توقیف شد.
۳۵. مجله روشنفکر، ش ۵۰۷، ۲۳ خرداد ۱۳۴۲، ص ۴۹.
۳۶. صدری طباطبایی، همان، ص ۲۰.
۳۷. همان، ص ۱۹۵.
۳۸. همان، ص ۳۳۶.
۳۹. همان، ص ۶۵۳.
۴۰. همان، ص ۴۹۰.
۴۱. همان، ص ۵۳۰.
۴۲. همان، ص ۲۸۳.
۴۳. همان، صص ۱۸۵ و ۱۸۴.
۴۴. همان، ص ۱۸۳.
۴۵. همان، ص ۴۸.
۴۶. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، همان، صص ۴۴۲۷۲، ۴۴۲۷۴.
۴۷. کوهستانی نژاد، همان، ص ۱۳۰.
۴۸. صورت مذاکرات نمایندگان مجلس شورای ملی، جلسه ۴۱ مورخ ۱۰ آذر ۱۳۴۲، ص ۹.
۴۹. همان، ص ۱۰.
۵۰. همان، جلسه ۴۱ مورخ ۱۰ آذر ۱۳۴۲، ص ۱۳.
۵۱. همان، صص ۱۴ و ۱۳.
۵۲. همان، صص ۱۵ و ۱۴.
۵۳. همان، ص ۱۵.
۵۴. همان.
۵۵. همان، جلسه ۴۴ مورخ ۳ دی ۱۳۴۲، ص ۶.
۵۶. همان، جلسه ۵۱، مورخ ۲۲ اسفند ۱۳۴۲، ص ۱۴.
۵۷. طرفه اینکه معینان وزیر راه و سرپرست اداره انتشارات و رادیو در خرداد ۱۳۴۲ که خود مجری تصویب‌نامه تیراژ بود به هنگام ارائه لایحه تشکیل وزارت اطلاعات و جهانگردی، نیز وزیر اطلاعات بود.
۵۸. مذاکرات نمایندگان مجلس شورای ملی، دوره بیست‌ویکم، جلسه پنجاه‌ویکم، ۲۲ اسفند ۱۳۴۲، ص ۳.
۵۹. همان، ص ۱۴.